

فهید . این ، بنحو حقیقی بیشتری در مورد حقایق ملموس‌تر، یعنی حقایق پرداخته تاریخ سیاست مارکسیستی صادق است. بنظر من ، تاریخ مرجع و اکشاف پیش‌بینی های انقلاب تحت شرایط روسیه قبیل از انقلاب بیشتر و بسیار ملموس‌تر خوانده را به جوهر تکالیف انقلابی

پرولتاریای جهانی نزدیک می‌کند تا یک شرح مکتبی و علم فروشانه؛ این مفاہین سیاسی ، جدا از شرایط مبارزه‌ای که مولد آن بوده‌اند . ۱۹۳۰ مارس، ۶۹

امپریالیزم درباره

از طرف انتشارات پارتیزان چند نسخه از مجله پارتیزان برای ما رسیده و از ما خواسته‌اند که سه مقاله‌ای را که در شماره ۵ پارتیزان ، پائیز ۱۳۵۰ ، صفحات ۱۹ الی ۲۹ ، از ارنست مندل ترجمه شده بود ، بعلت درخواست زیاد تجدید چاپ آن و عدم امکان آن برای خود انتشارات پارت ، در کندوکاو تجدید چاپ کیم . این سه مقاله بخش‌هایی از فصل "امپریالیزم" کتاب مندل ، شوری اقتصاد مارکسیستی ، می‌باشد . ترجمه‌این سه بخش را در اینجا عیناً مطابق اصل ترجمه شماره ۵ پارتیزان بچاپ می‌رسانیم .

از مجموعه ۱۶/۳ میلیارد دلاری که شرکت‌های امریکائی در پایان سال ۱۹۰۳ در خارج سرمایه گذاری کردند فقط یک میلیارد دلار – یعنی در حدود ۶٪ آن در صنایع کالا‌های پرداخته شده ، خارج از کانادا و اروپای غربی ، بکار آمد از خود شد (ویخش معتمد از همین مبلغ نیز در استرالیا و نیوزلند ، در اسرائیل و افریقا جنوبی و کشورهایی از این قطب بکار آمد از خود شد که اگر درست دقت کنیم این کشورها نه مستعمره هستند و نه نیمه مستعمره) .

عقب افتادگی صنعتی این کشورها ، بیش از پیش با سقوط صنایع پیشه وری قدیمی ، با سقوط صنایع خانگی و گاهی حتی با سقوط صنایع کالا‌های پرداخته شده ای که در برخی از همین کشورها مانند هند و سلطان ، چین ، اندونزی و کشورهای افریقای شمالی وجود داشتند ، در جریان رقابت محصولات و فراورده های ارزان قیمت صنایع مدرنی که از کشورهای غربی وارد می‌شوند تشدید می‌گردد .

"... روسیا ، که واحد اساسی اقتصادی و فرهنگی این خلق‌ها بود ، تحت تأثیر تحلیل برنده تکنولوژی قرار گرفت . اقتصاد خود کفایتی و محدود (Autarkie) روسیا از میان رفت و به شهر و ملت و دنیای خارج طناب پیچ شد . صنایع روسیا از قبیل رسیدگی ، بافتگی ، کوزه‌گری و لعاب‌کاری ، مسگری و آهنگری ، روغن‌کشی و تهیه مواد رنگین گیاهی وغیره ... از میان رفتند . کالا‌های پرداخته شده بوسیله ماشین‌ها – از قبیل ظروف و آلات آلومینیومی ، نفت ، پارچه ، مواد رنگین صنعتی – جای آنها را گرفت . دریائی از کالا‌های ارزان قیمت بر پیشه وری استیلا یافت و استفاده و مهارتی را که این گروه‌ها در کار خوبی‌بودست آورده بودند را زائد ساخت " .

بدین ترتیب ، گرچه اشتغال به صنعت بطور مطلق از بین نرفت ، ولی دست کم بطور نسبی به اضافه جمعیت (جمعیت اضافی) منجر می‌شود .

طبق آمار دولتی در هند و سلطان ، نسبت افرادی که در صنایع مدن کار و از این طریق امار معاشر می‌کنند از ۵۰/۰ در سال ۱۹۱۱ به ۴/۳ در سال ۱۹۲۱ کاهش یافت . این رقم تا استقلال هند باز هم بیشتر کاهش یافت . این امر از استناد سازمان ملل متعدد نیز برآمده است . برای نشان دادن چگونگی افزایش محل‌های کار ، برای

استریوکتور اقتصادی کشورهای عقب افتاده

استریوکتور کنونی اقتصادی کشورهای عقب افتاده ، حاصل گذشته آنها و شیوه‌ای است که این کشورها با سرمایه داری تماس یافته‌اند . بنابراین ، سخن بر سر یک رشد و تکامل تلفیقی Kombinierte Entwicklung است – تلفیق یک "رژیم کنه" در حال اضمحلال ، و سرمایه داری که با احتیاط تمام اجتناب می‌ورزد صنعت را در این کشورها رشد و تکامل دهد – تلفیق یک جریان دارایی که کاهنده رقم مرگ و میر است ، یا سرکوبی تکنیک صنعتی که به انسانها امکان می‌دهد کار و شایستگی یابند و به زندگی امیدوار شوند .

اساس نکت اقتصادی کشورهای عقب افتاده درست در همین عقب افتادگی صنعتی است . این عقب افتادگی دو ریشه اساسی دارد :

اولاً ، این واقعیت که سرمایه خارجی بهیچوجه ، و یا تقیباً بهیچوجه ، در امر رشد و تکامل صنایع کالا‌های پرداخته شده Fertigwarenindustrie در برابر Halbfertigwarenindustrie (یکار آمد از خود نمی‌شود . ثانیاً ، این واقعیت که طبقات شروعمند بومی نیز بجای آنکه صنعت مد نظر بین سازند ترجیح میدهند پول خود را در اموال غیر منقول ، در بازارگانی و تجارت و در ریاخواری یکار آمد ازند .

در سال ۱۹۱۴ ۸۵٪ سرمایه گذاری های خارجی اینگلستان در ساختن راه آهن ، در تولید مواد خام کانی و گیاهی و قرضه های دولتی یکار آمد از خود شد .

در سال ۱۹۰۱-۰۲ کمتر از ۱٪ مجموعه سرمایه گذاری های عمومی فرانسه در کشورهای خارج (Territoires outre mer) ابه ایجاد صنایع کالا‌های پرداخته شده اختصاص داشت .

جمعیت که در صنایع به کار اشتغال دارند، از همان آمار نقل می-
کنیم: ۱۹۳۱-۳۹: ۸٪ / ۱۹۳۹-۴۰: ۴٪ / ۱۹۴۶-۶٪ / ۱۹۴۷-۷٪

تازه پس از تأیین استقلال هند وستان، این رقم اندکی بهبودی یافت و می‌توان پذیرفت که اینک صنعت درون و صنایع خانگی بیش از ۱۰٪ اهالی کارگر را در خود فراگرفته است ولی در حد اهالی که اینک به کشاورزی اشتغال دارد و از این طریق امرار معاش می‌کند بیشتر از سال ۱۸۹۱ است. به حدود زیر توجه شود:

اهمیت این که بطور آگهی به امور کشاورزی

1891	%71/1
1901	%76/2
1911	%78/2
1921	%73/4
1931	%70/7
1940+	%78/4
1905	%78/1

در افریقای شمالی نیز - پس از اشغال نظامی فرانسوی‌ها - وضع جز این نبوده است. تعداد پیشه و ران بومی از ۱۰۰۰۰ نفر (اواسط قرن نوزدهم) به ۳۵۰۰ نفر (۱۹۰۱) کاهش یافته.

در مراکش، تعداد پیشه وران در چند سال پس از جنگ، در نتیجه سراسری شدن کالاهای پرداخته شده ای که ورود شان بیش از همه از طریق اشغال نظامی انگلیسی - امریکائی در سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ تسهیل شد - از ۳۹۶۷ نفر (در سال ۱۹۴۶) به ۶۶۴ نفر (در سال ۱۹۵۱) کاهش یافت و در شهر فتح، آن رقم حتبه بود:

کاهش محل های کار در امور غیر کشاورزی (در رابطه با افزایش جمعیت) انجیزه فشار خارق العاده بروزین است، که خود، کم بود اشغال (Unterbeschäftigung) مزمن را در روستا و اضافه جمعیت را در این مناطق بهمراه داشته و به حد قابل توجهی ارتقاء می یابد. در اروپای شرقی، اضافه جمعیت در روستا، قبل از جنگ ۴۰٪ اهالی بالغ روستا تخفیف ندهند.

در مصر، این رقم برابر با 40% است؛ "... می توان با طبیعت خاطر گفت که تقریباً نیمی از اهالی کنونی روستا، از این نظر که محل کار کافی ندارد 'زیادی' (Überschuss) هستند. بعبارت دیگر، همان مقدار تولید یا نیمی از اهالی کنونی روستا نشین مصر می تواند انجام گیرد، بنی آنکه تغییری در تکنیک کارا و سازمان (کارا)

در ایجاد راضاوه جمعیت در مناطق روستائی ۴۰٪-۳۵٪ است.
طبق متن اولین برنامه پنجماله هندوستان، ۳۰٪ اهالی بالغ (تقریباً ۷۰ میلیون انسان) ادار روستا بدون اشتغال بسرمی برند و علاوه بر این، میلیون ها نفر دهقان جزء کبود اشتغال دارند.
در همان سند نشان داده می شود که ۸۹٪ از چهار میلیون کارگر روستا فقط بطور نامنظم و تناوبی مشغول به کار هستند و کار
نظارتی نداشته اند.

- تخفین می‌زند که اهالی "زايد" یعنی انسانهای D.K.Rangnekar
ده مهاجرتشان از تولید فلاحتی نخواهد کاست ۵٪ کارگران شاغل
شاورزی هند و سلطان را تشکیل می‌دهد، یعنی تقریباً ۶۰ میلیون نفر
۱۲

طبق ارزیابی A.Bonne^{۱۳}، شماره کارگران روستاوی بدون زمین
نه در هند وستان در سال ۱۸۶۲ در حدود ۷/۰ میلیون نفر بود
در سال ۱۹۳۳ به ۳۵ میلیون نفر و ده سال بعد یعنی در سال
۱۹۴۴ به ۶۸ میلیون نفر ارتقاء یافت.
فشار این توده عظیم انسانی بر زمینی که مساحتش محدود است
چنان شدید شده که بهره مالکانه زمین به خرید بیمانندی می‌رسد:
در چین، قبل از انقلاب، بهره مالکانه زمین به حد بیمانندی
سیده بود. بهره مالکانه زمین بطور رسمی معادل با ۴۰٪ و گاهی
۱۴٪ محصولات بود.

"کشور خارجی می تواند ... از طریق یک یا چند شرکت، که در عرصه های صنعت منافع و پیزه ای دارد، دست به اقداماتی علیه تاسیس شرکت های نوین بزند - هرچقدر وابستگی سیاسی و اقتصادی کشورهای وابسته به کشورهای امپریالیستی بیشتر باشد بهمان اند - زه امکان مقاومت علیه رشد و تکامل صنایع محلی بیشتر و موثر است. این امر در مورد کشورهای امپریالیستی و کشورهایی که بدانهای وابسته اند مشاهده می شود."

غالباً برقراری مناسبات بازارگانی آزاد بین کشورهای امپریالیستی (کشورهای مادر) و مستعمرات، از این امتیاز برخوردار است و در مواری که چنین نیست از مادله اطلاعات تکنیکی نیز جلوگیری می شود: "مثلاً، برای یک کشور کم رشد پسیار دشوار است که کارخانه آلومینیوم سازی قابل توجهی بدون کمک یکی تز مهترین شرکت های آلومینیوم سازی جهان بتواند، بر اساس اقتصاد صنایع مزبور، بريا - سازد و دشوار تراز آن، ساختن کارخانه تصفیه نفت و برپای - نگهداشتن آن - بدون برخورد اری از کمک های یکی از مهترین شرکت های نفتی است."

همچنین Kuznets خاطر نشان می کند که "سلطه سیاسی مانع است در راه بدست گرفتن سریع صنایع بوسیله کشوری که از نظر سیاسی

وابستگی دارد."

سندی از جامعه ملل بطور کاملاً آشکار نشان مید هد که "این واقعیت که در برزیل موسسات تایل دارند بطور کامل فقط در عرصه فعالیتهای خود شان باقی بماند و به عرصه هایی که بازار آنها بطور سنتی در دست وارد کنند گان (محصولات خارجی) است نمی پردازند، خود مشکلات نوبنی در راه رشد و تکامل (اقتصادی) بوجود می آورد." موسسات داخلی می ترسند چون قدرت تولید آنان ضعیف تراز رقبای خارجی آنهاست، رقیب خارجی دیریا زود بهای کالا خود را بطور مصنوعی کا هش می دهد تا بازار را دوباره تسخیر کند. شرکت و مؤسسه محلی می داند که او با گروه مالی نیرومندی سر و کار پیدا می کند که صاحبان صنایع خارجی جان سختی هستند، حد اکثر بازارها را در دست دارند، به سهولت به مواد خام دسترسی دارند و مخارج کارخانجات آنان نازل است."

نکته دیگری که باید بیشتر بیهوده آن نکیه کرد این واقعیت است که مجموعه بازارگانی بین کشورهای امپریالیستی (کشورهای مادر و کشورهای عقب مانده، که به مادله فراورده های پرداخته شده در ازای مواد خام می پردازند، چنان برقرار شده که این بازارگانی بطور سیستماتیک به زیان کشورهای عقب مانده و به سود کشورهای امپریالیستی تمام می شود. این امر بطور کاملاً آشکار از بررسی های

Relative Prices of Exports and Imports of Underdeveloped Countries

بر می آید و نشان مید هد که روابط مادله بین این دو گروه از کشورها از آغاز عصر امپریالیسم (یعنی از سال ۱۸۷۶) تا سال ۱۹۴۸ در حدود ۵۰-۳۰٪ به زیان کشورهای صادر رکنده مواد خام جریان یافته است. بررسی جامعه ملل متعدد نشان مید هد که در فاصله سالهای ۱۹۰۱ تا ۱۹۷۰ میزان متناسبات بازارگانی ۱۶٪ به زیان کشورهای عقب ماند. جریان داشته است: بهای متوسط مواد خام که این کشورها صادر کرده اند در حدود ۴٪ کاهش یافته است.

بهای متوسط کالا های پرداخته شده ای که این کشورها وارد کردند ۷٪ کاهش یافته است. جریان مزبور از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۶۰ بازهم زنده تراست: بهای مواد خام که از کشورهای عقب مانده صادر شده در حدود ۷٪ کاهش یافته است.

بهای کالا های ساخته و پرداخته شده ای که به کشورهای عقب مانده وارد شده بطور متوسط ۲٪ ترقی کرده است. از آنجا که نسبت حجم مواد خام صادر شده از کشورهای عقب مانده با گسترش اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی هستگی نیست (بیش از همه بخاطر افزایش تولیدات مواد خام مصنوعی که جای فراورده های طبیعی را گرفته اند) سهم کشورهای عقب مانده در میادلات بین اطراف از ۲۰٪ در سال ۱۹۵۰ به ۴٪ در سال ۱۹۶۰ کاهش گرفته است. ۷٪

کمود استغفال مُزمن، که باعقب ماندگی صنعتی در ارتباط است، انگیزه و در عین حال نتیجه تمرکز سرمایه در تملک زمین و تلبیار کرد. دن فلرات قیمتی و جواهرات می باشد. این امر که حاصل سلطه امپریالیستی است، با استنروکتور موجود اجتماعی این کشورها به شدت تطبیق یافته است. منافع و خواست های طبقات مسلط بومی (شاپیو) بتوان بورژوازی صنعتی را که فوق العاده ضعیف است مستثنی کرد. با عنافع اقتصادی و سیاسی اربابان امپریالیست (شرکت آنان در تجارت خارجی و در بانکهای امپریالیستی - تحت فشار نگهداشتن دهقانان) وابستگی دارد. از این رو برای صنعتی کردن و رونق و شکوفائی اقتصادی این کشورها یک انقلاب عمیق اجتماعی ضرورت دارد. البته، این تصویر عمومی که از کشورهای عقب افتاده ترسیم شد باید با ویژگی های ملی که در هر کشور با کشور دیگر (و در کشورهای قاره ای مانند هند و سلطان، چین و برزیل، هر استان با استان دیگر) اختلاف دارد تکمیل شود. با وجود این، این تصویر برای کلیه کشورهای عقب مانده - علیرغم خصوصیات ویژه گویانوں، گوناگون، جنبه عمومی دارد. استثنای که در این مورد وجود دارد شامل مناطق استوایی در افریقا و جزایر اقیانوسیه می باشد (جز اندونزی).*

1. Bonne, Studies in Economic Development, London, 1957, S.II7.
2. UNO, Processes and Problems of Industrialization in underdeveloped countries, New York, O.J., S.82f.
3. a.a.O., S.86.
4. Kewal Motawani, The Impact of Modern Technology on the Social Structures of South Asia, in International Social Science Bulletin, Bd.III, Nr.4.
5. UNO, op.cit., S.139.
6. M. le Tourneau, L'artisanat en Afrique du Nord, in Vers la promotion de l'économie indigène, S.252f.
7. Moore, Economic Demography of East and South Europe.
8. Charles Issawi, Egypt at Mid-Century, S.242.
9. Beate R. Salz, The Human Element in Industrialisation, in Economic Development and Cultural Change, Okt. 1955.
10. The First Five Year Plan, S.652.
11. a.a.O., S. 203f.
12. D.K. Rangnekar, Poverty and Capital Development in India, Oxford U.P. 1958, S.80.
13. A.Bonne, op.cit., S.169.
14. Le Monde, 10.9.1959.
15. Issawi, op.cit., S.128.
21. UNO, op.cit., S.33, Thorner, Long Term Trends of Output in India, in Economic Growth, ed. Kuznets, Moore.

امپریالیسم - مانعی در راه صنعتی شدن کشورهای عقب مانده

عقب ماندگی اقتصادی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، نتیجه نفوذ و سلطه امپریالیسم بر این کشورهای است. این عقب ماندگی، در اثر همین نفوذ و سلطه در عین حال باقی مانده و نشیدید می باید. برقناری عقب ماندگی اقتصادی راه ترقی و پیشرفت این کشورها مسدود باقی میماند. بنابراین وظیفه برقناری سلطه امپریالیسم حتی مهمند برکناری طبقات حاکم بومی است - گرچه مواردی که این دو پروسه دست بدست هم جریان دارد نادر نیست.

صنعتی شدن زاپن که دولت با تمام وسائل آنرا به پیش برد بیش از هرچیز بخاطر این امکان داشت که زاپن زیر سلطه خارجی قرار نداشت و دشوار است که بتوان نکر این امر شد.

در سالهای ۱۹۰۰-۱۸۹۶ تولید سرانه صنایع زاپن فقط ۲ برابر درآمد سرانه صنایع هند و سلطان بود ۱۰۵/۲ دلار در مقابل ۱۱۰/۱ دلار در سالهای ۱۹۳۸-۱۹۳۶ این اختلاف فوق العاده بیشتر شد ۱۶۰ دلار نسبت به ۴۹۰ دلار.

گلیه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ای که استقلال سیاسی خود را از طریق مبارزه بدست آورده اند و یا کشورهایی که نمایند - گان بورژوازی صنعتی در آنها حکومت می کنند تلاشها برای نیرومندی بمنظور صنعتی کردن کشور خود انجام داده اند که با رفتار حکومت هائی که به امپریالیسم وابسته اند متعارض است. برای نمونه می توان آرزا - نتین را در زمان حکومت پرون و مصر را در زمان حکومت ناصر ذکر کرد. همچنین برنامه پنجم ساله هند نیز یکی از همین نمونه هاست.

بررسی سازمان ملل متحده که ذکر شد ، درمورد بزرگ تابلوی زیر را درباره عوایدی که به خارج بازگشته است در مقایسه با مجموعه پس اندازهای بزرگ نشان می دهد .

%		%	
۱۹۳۹	۴/۰	۱۹۴۶	۵/۳
۱۹۴۰	۲۰/۰	۱۹۴۷	۴/۳
۱۹۴۱	۲۰/۰	۱۹۴۸	۷/۴
۱۹۴۲	۱۸/۰	۱۹۴۹	۶/۶
۱۹۴۳	۰/۸	۱۹۵۰	۶/۲
۱۹۴۴	۸/۹	۱۹۵۱	۸/۰
۱۹۴۵	۱۶/۶	۱۹۵۲	۴/۸

در فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰ مجموع عوایدی که از بزرگ به جیب شرکت های خارجی بازگشته است (به اضافه عوایدی که بطور خصوصی بوسیله مهاجرین خارج شده است) بالغ بر ۷۳۵ میلیون دلار بوده است .

امپریالیسم با پند آوردن راه صنعتی شدن کشورهای عقب افتاده، نه تنها "ما فوق سور" خود را حفظ می کند و با این امر با موفقیت کامل از کاوش عوایدش جلوگیری می کند ، بلکه بر اساس احصار بار آواری خوبی برای کارگران کشورهای خود سطح زندگی بهتری را تسبیت به سطح زندگی کارگران کشورهای مستعمره فراهم می سازد .⁺ دو ران شکوفایی و رونق امپریالیسم از سال ۱۸۲۱ تا ۱۹۱۹ (او تا حدودی تا سال ۱۹۲۹) بر همین دو پایه استوار بود . ولی این دو پایه در اثر نتایجی که خود را زائد داشتند اتفاقاً های امپریالیستی است از ریشه هنری گردید : انقلاب روسیه و انقلابات کشورهای مستعمره .

Economic Survey of Latin America 1951-52

*⁺ بنا بر گزارش سرمایه گذاری های خارجی در آمریکای لاتین از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳ به دو میلیارد دلار (خالص) ارتقا یافته در حالیکه بازده خالص و ربح و کارکرد وغیره ... ای که بازگشت کرده و به جیب سرمایه داران خارجی رفته در همین مدت بالغ بر ۵/۸ میلیارد دلار بود .

+ سرمایه داری اکنون مشتمل از کشورهای فوق العاده ثروتمند و نیرومند را (که جمعیت آنها کمتر از یک دهم و در صورت منتهای "سخاوت" و زیاده روزی در محاسبه کمتر از یک پنجم سکنه) روی زمین ایست) متعاقب ساخته که تمام جهان را با عمل ساده "کوین چینی" غارت می نمایند . صدور سرمایه ، از روزی ترخ قبل از جنگ و آمارهای بورژوازی منوط به دوران قبل از جنگ ، هر سال در حدود ۱۰ میلیارد فرانک سود می دهد و اکنون البته مقدارش بسی بیشتر است . بدیهی است که با یک چینی مافوق سود هنگفتی (زیرا این سود ماقوی آن سودی است که سرمایه داران از طریق بهره کشی از کارگران کشور "خد" به چنگی آورند) می توان رهبران کارگران و قشر فوقانی کارگران را که قشر اشراف کارگری باشند خربد . این قشر را همان سرمایه داران کشورهای "پیشرو" می خرند و این عمل را به هزاران وسایل مستقیم وغیره مستقیم ، آشکارا و پنهانی ، انجام می دهند . این قشر کارگران بورژوا - شده یا "قشر اشراف کارگری" که از لحاظ شیوه زندگی و میزان دستمزد و به طور کلی جهان بینی خود کاملاً خرد بورژوا هستند ، تکیه گاه عده انتربنیونال دوم و در این ایام ما تکیه گاه عده اجتماعی (نه چنگی بورژوازی) را تشکیل می دهند . زیرا اینها عاملین واقعی بورژوازی در جنبش کارگری و معاشرین کارگری طبقه سرمایه داران و مجریان حقیقی رفیسم و شوونیسم هستند . در جنگ داخلی پرولتا ریا علیه بورژوازی بسیاری از اینان به طرفداری از بورژوازی ، بطرفداری و رسائی ها "علیه" "کمونارد ها" برمی خیزند . بدین پی بردن به ریشه های اقتصادی این پدیده ، بدین ارزیابی اهمیت سیاسی و اجتماعی آن نمی توان در زمینه حل مسائل علی چنین کمونیستی و انقلاب اجتماعی آینده حتی گام به جلو برداشت .

- زیر نویس از لینین ، آثار متنخیه ، جلد اول اقسام دوم ، از مندل نیست . لینین ، آثار متنخیه ، جلد اول اقسام دوم ، امپریالیسم بثابه بالاترین مرحله سرمایه داری - چنین ۱۶۰ - پارتیزان .

صرف نظر از طل تکنیکی ، توضیح این پدیده ، سرانجام در اختلاف سطح بار آوری مقدار کار اجتماعاً زم این دو تیپ کشورهای است . یعنی در مادله "برابر" کار بیشتر (با مهارت کمتر و حاصل کمتر) کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در ازای کار کمتر (با مهارت بیشتر و حاصل بیشتر) کشورهای پیشرفته صنعتی است . مادله جهانی بر اساس "نیچه بازار جهانی" در واقع ادامه جریان نیادل ارزش این است به آن که در آغاز مادله جهانی مشاهده کردیم و از نقطه نظر خاصی "تنظیم" گردید .*

این کاوش نسبی بهای مواد خامی که از کشورهای عقب مانده صادر می شود یکی از عدد تین تین کشورهای صنعتی شدن این کشورهای است . این امر درآمد دولت را بطور دوره ای و کاملاً ناگهانی محدود می کند بدین ترتیب تورم بوجود آورده و سازمان زندگی اقتصادی را برهم می ریزد . این امر ، بین از همه ذخیره ارزی خارجی را به برای خرد آلات و ابزار از خارج ضرورت دارد ، محدود می کند . هر یار که این ترمز بطور گذرا برگزار می شود (مثلًا بیش از همه در جنگ دوم جهانی) امر صنعتی شدن بطور جوشانی مشاهده می گردد .

در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سطح نازل تولید اضافی اجتماعی بطور مطلق مانع صنعتی شدن آنها نمی باشد . بر عکس ، اضافه محصول اجتماعی در این کشورها غالباً بالاتر از تولید اضافی اجتماعی کشورهای پیشرفته صنعتی است . سندی که قابل از سازمان ملل متحد ذکر کردیم در مورد بزرگ اشاره می کند که در این کشور از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۵۲ درآمد موسسات و سرمایه داران بین ۸۰ و ۱۰۰٪ مجموعه درآمد کارگران مزدگیر در نوسان بوده است .

در مکزیک سود در سال ۱۹۵۰ ۴۱٪ تولید خالص ملی بوده است . در روزیا در سال ۱۹۵۰ ۴۶٪ در شیلی در سال ۱۹۴۸ ۶۶٪ و در پرو در سال ۱۹۴۷ ۴۴٪ این درصدها معادل است با کشور های پیشرفته صنعتی و حتی بیشتر از آنها . در مصر بهره مالکانه زمین ، عاید و بیج آن در سال ۱۹۵۰ حتی ۶۶٪ درآمد سرانه مردم بوده است . همین ارقام در مورد موسسات خرد دهقانی نیز بچشم می خورد و نشان می دهد که محصول اضافی بهیچوجه در صنعت بکار آداخته نمی شود و یا آنکه نسبتی که در این عرصه بکار آداخته می شود مطلقاً کافی نیست . همین امر به عقب افتادگی صنعتی منجر می گردد . در میان فاکتورهایی که تعیین کننده اضافه محصول اجتماعی هستند ، عوایدی که به جیب شرکتها کشورهای امپریالیستی باز می گردد مقام مهمی دارد .

با استثنای سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۱ ، عوایدی که به جیب سرمایه ایگلیسی بازگشته - حتی قبیل از سال ۱۹۱۴ - بیشتر از مجموعه سرمایه گذاری های جدید ایگلستان در خارج بوده است .^۴ در حال حاضر بکسری از کشورها ، مقدار معتبرابه از درآمد ملی خود را خرج آن می کنند (که سرمایه گذاری خالص ۵۰ تا ۱۰۰٪ ارتقاء یابد) . چند نمونه :

سودی که شرکت های خارجی برداشت کرده اند - نسبت به درصد درآمد ملی (سال ۱۹۴۹)

۴٪	افریقای جنوبی
۴٪	رود زیای جنوبی
۰٪	سورینام
۶٪	جمهوری دومینیک
۱۲٪	ایران
۱۷٪	ونزوئلا
۱۷٪	رود زیای شمالی

* اختلاف بین بهای مواد خام و بهای کالاهای پرداخته شده با تکامل و رشد نا موزون مزد ها در این دو نوع کشورها رابطه مزدی دارد . از زمان ایجاد سازمان های نیرومند صنف در غرب ، مُزد اسما در دوره اشتغال کامل ارتقاء می یابد و در دوران بکاری عملاً مزد اسما ثابت می ماند . بر عکس در کشورهای مستعمره مزد ها در مرحله رونق عملاً بی تغییر مانده و در مراحل بحرانی کاوش می یابد .

بیلان پرداخت‌های آنها را پُر و متعادل کند و بدین ترتیب به تقسیم و توزیع عواید بین بورژوازی امپرالیستی سرانجام می‌پذیرد : به سود پخش‌های انحصاری شده که فرأورده‌های سرمایه‌ای صادر می‌کنند و به زبان بخش‌های "سابق" (منسوجات، ذغال وغیره) :

بـه مـیلـیـارد دـلـار
1908 1907 1906 1905 1904 1903 1902 1901 1900 1907 1906 1905

توان وارداتکشوارهای عجمانده ادر منهای پرداخت اقساط وارز خارجی)	۱۱/۳	۱۱/۶	۱۲/۴	۱۲/۱	۱۲/۳	۱۲/۸	۱۲/۲	۱۲/۶	۱۳/۴	۱۳/۱	۱۳/۲	۱۳/۷
۱۸/۸	۱۶/۷	۱۷/۶	۱۷/۵	۱۷/۴	۱۷/۳	۱۷/۲	۱۷/۱	۱۷/۰	۱۷/۹	۱۷/۸	۱۷/۷	۱۷/۶

واردادات از ایالت متحده آمریکا و بولیوی	۱۲/۳	۱۲/۶	۱۳/۶	۱۴/۸	۱۴/۸	۱۶/۷	۱۶/۷	۱۷/۶	۱۷/۵	۱۷/۴	۱۷/۳	۱۷/۲
۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲

افزایش صادرات فرأورده‌های سرمایه‌ای به کشورهای کم رشدی تأثیرگذارد گرایش به تقسیم جهانی کار نوین است که در آن، کشورهای عقب مانده مهمترین صادرکنندگان فرأورده‌های ویژه صنایع سبک (منسوجات، لباس و پوشک، کالاهای چربین، کنسرو مواد غذائی و غیره) هستند، این امر، در عین حال با تئوری حاکم بر اقتصاد بورژوازی انطباق دارد : یعنی، کشورهای عقب مانده باید به تاسیس آن شاخه‌هایی از صنعت پردازند که در آن‌ها نسبت سرمایه/کار، نازل است (صنایع فرأورده‌های مصرفی) *

در این تئوری، حتی همان شکل خفیف صنعتی شدن نیز - کم رشدی‌های وابستگی و چیاول را بین کشورهای نیمه مستعمره و کشورهای امپرالیستی (کشورهای مادر) سفت تر می‌کند - باز به موانع اجتناب - ناپذیری برخورد می‌کند. این موانع قل از هرچیز استروگتور اجتماعی نا مناسب کشورهای نیمه مستعمره است *

از اینها گذشته، مقایسه سالیانه "کم" ها نشان می‌دهد که ذخایر "جهان سوم" نه تنها افزایش بیافته بلکه کاهش نیز بیافته است و این امر از تابلوی زیر بر می‌آید :

ذخایر رسمی طلا و ارز در پایان سال (به میلیارد دلار) کشورهای غیرصنعتی	سال	کشورهای صنعتی شده	سال
۱۱/۷۴	۲۷/۸۶	۱۹۰۴	
۱۱/۷۹	۳۷/۶۹	۱۹۰۵	
۱۲/۰۳	۳۸/۰۶	۱۹۰۶	
۱۱/۳۴	۳۹/۰۰	۱۹۰۷	
۱۰/۴۲	۴۱/۳۶	۱۹۰۸	
۱۱/۰۱	۴۱/۷۰	۱۹۰۹	
۱۰/۰۰	۴۴/۰۸	۱۹۱۰	

کاملاً واضح است که "جنگ سرد" ایجاد می‌کنکها به کشورهای عقب مانده افزایش باید زیرا اتحاد با بورژوازی مستعمراتی (کلوبیال بورژوازی) برای امپرالیستی تنها امکانی است که بدین وسیله با رشد پیوسته نیرومند تر نیروهای ضد امپرالیستی در جهان مقابله کند. ولی، دگرگونی استروگتور مادلات جهانی که با امپرالیستی نو مناسب است باید بعثایه فاکتوری در نظر گرفته شود که در هر صورت - مستقل از تعارضات بین غرب و شرق - عمل می‌کند *

- 1.A.Bonne, Studies in Economic Development, S.114.
- 2.UNO, Processes and Problems of Industrialisation,p.7.
- 3.Ibid:
- 4.Kuznets, Economic Change, New York, 1953. S.247.
- 5.UNO, The Economic Development of Brazil, S.45.
- 6.UNO, Relative Prices of Exports and Imports of Underdeveloped countries, N.Y. S.22f.
- 7.United Nations Department of Economic and Social Affairs: World Economic Survey 1962, I. The Developing Countries in World Trade, S.2f.
- 8.UNO, The Economic Development of Brazil, S. 20.
- 9.Issawi, Egypt at Mid-Century, S.84.
- 10.GATT, International Trade in 1959.

امپرالیسم مدرن

پس از جنگ جهانی دوم، انقلاب مستعمرات، اساس سیستم امپرالیستی را متزلزل کرد. کشورهای امپرالیستی (کشورهای متروپل) برای ادامه چیاول کشورهای مستعمره مجبور شدند شیوه "سلطه" خود را تغییر دهند : یعنی از سلطه مستقیم به سلطه غیر مستقیم این کشورها روی آورند. بدین ترتیب، کشورهای مستعمره بند ریچ کشورهای نیمه مستعمره شدند. یعنی : این کشورها استقلال سیاسی بست آورند. ولی امپرالیست ها بطور کلی توانستند در کشورهای که اخیراً به استقلال نایل شده اند اغلب مواضع اقتصادی سابق خود - شان را حفظ کنند، با اینکه در این جریان امپرالیست ها با چند عرصمه قاطع ملی کردند (کانال سوئز!) تیز روپرو شدند. فقط در کشورهایی که سرمایه داری برکنار گردید سلطه امپرالیستی از بین وین برآمد اخته شد.

سیستم سلطه غیر مستقیم - استعمار نوین یا امپرالیسم نوین - نه فقط بیان کنند، بلکه از جنبه های تسلیم شدن (منظور، به دادن امتیازاتی تسلیم شدن است - پاریزان) ناگزیر بورژوازی کشورهای متروپل به بورژوازی مستعمراتی (کلوبیال بورژوازی) است بلکه بیان کنند دگرگونی های اقتصادی معینی در مناسبات موجود بین این دو طبقه است.

صنعتی شدن کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره پروسه ای است که جریانش قطع نشده است. با وجود این، این پروسه فقط یکی از ستون های بنای سیستم استعمار کهن را منهدم می‌کند : یعنی نقش کشورهای عقب مانده بعثایه بازار فروش کالاهای مصرفی. صدور این فرأورده‌ها از کشورهای امپرالیستی پیوسته کاهش می‌یابد؛ در ابتدا بطور نسبی و سپس بطور مطلق. از اینرو، صدور پیوسته بیشتر کالاهای سرمایه‌ای (Investitionsgüter) به جای صدور کالاهای مصرفی سایق به کشورهای عقب مانده - مانند گذشته - نقش در ریچه اطمینان را در اقتصاد سرمایه داری ایفا می‌کند که در دوران سریز تولید (Überproduktion) به این در ریچه اطمینان نیازمند است.

این صادرات، بطور کلی با وابستگی شدید سیاسی و اجتماعی بورژوازی مستعمراتی (کلوبیال بورژوازی) به امپرالیسم معمناست. و همین امر تا حدودی سبب می‌شود که آنها دولت‌های نیرومندی را در کشورهای عقب مانده تقویت کنند زیرا تنها دست اند رکار شدن این دولت‌هاست که موسسات بزرگ صنعتی را تأسیس توانند کرد. بنابراین، در درون بورژوازی امپرالیستی، منافع گروهی که امر صنعتی شدن کشورهای عقب مانده را تقویت رقای بالقوه درک می‌کنند با منافع گروههایی که اینان را مشتری های بالقوه می‌یابند تعارض و تصادم بوجود می‌آید. این تعارضات و تصادمات، بطور کلی، سرانجام به سود گروه دوم - یعنی به سود مونوپول های (انحصارات) بزرگی که تولید کنند - فرأورده‌های سرمایه‌ای (کالاهای سرمایه‌ای) هستند گرایش می‌یابد. بنابراین تبلیغات بعنظور "کم" به کشورهای عقب مانده از این طریق مفهوم ویژه ای به خود می‌گیرد. استثمار "جهان سوم" بوسیله کشورهای امپرالیستی ادامه می‌یابد. گویا این امر مخصوصاً بدتر شدن روابط میادله بین این دو کشورهای است. همین امر از کشورهای عقب مانده وسایلی را که با آن بتوانند مقدار بیشتری کالاهای سرمایه‌ای از کشورهای متروپل خرید اریکنند می‌یابید. از اینرو "کم" به کشورهای عقب مانده وظیفه دارد که کسری پیوسته بیشتر